

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۲۳

نویسنده : چاز فریمن «Chas Freeman»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

خاورمیانه بار دیگر غرب آسیا است

The Middle East is once again West Asia

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2023-08-15».

تغییر پویایی های منطقه ای مستلزم بازنگری و تعدیل سیاست های دیرینه امریکاست

Shifting regional dynamics require the reconsideration and adjustment of longstanding American policies.



تصویر OnePixelStudio: از طریق shutterstock.com

نام هاویا نامگذاری ها تفاوت ایجاد می کنند. به کسانی که به آنها می گویند که ایشان دیدگاه های خود را در مورد مکان ها و مردمی که نام می برند آشکار می کنند.

در طول قرن های «16 تا 19»، اروپایی ها جهان را تسخیر و مستعمره کردند و دیدگاه های خود محورانه خود را بر جغرافیای آن تحمیل کردند. برای آنها، امپراتوری عثمانی «خاور نزدیک» بود، منطقه ای که غرب آسیا، جنوب شرق اروپا و شمال شرق آفریقا را در بر می گرفت. سپس، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زما نی که ایالات متحده به جزء برجسته «غرب» خودخوانده تبدیل شد، دیدگاه فراتلانتیکی جایگزین دیدگاه اروپایی شد. از دیدگاه امریکایی ها، سرزمین های امپراتوری عثمانی در حال فروپاشی، یک منطقه میانی بین اروپا - شبه قاره اوراسیا تا شرق ایالات متحده - و شبه قاره هند بود. به همین دلیل است که **الفرد تایر ماها ن** تصمیم گرفت که آنها یا آن مناطق را «خاور میانه» بنامد نه «خاور نزدیک». با گذشت زمان، حتی مردمی که در آنجا زندگی می کردند شروع به استفاده ویا بانام بردن از این اصطلاح امریکایی کردند. بزرگترین روزنامه جهان عرب **الشرق الأوسط** است که به معنای خاورمیانه است.

تولد ملت - دولت در غرب آسیا :

این نام همچنان پابرجاست، اما مردمی که در منطقه زندگی می کنند دیگر با تعاریف خارجی از جایگاه وطن خود در امور جهانی موافقت نمی کنند. جهان وطنی عثمانی با انقضای امپراتوری عثمانی و خلافت ناپدید شد. مردم منطقه پس از معاشقه «رفتاری بگونه ای که گوی از نظر جنسی مجذوب کسی شده اید... تفصیل توسط این قلم» با انواع هویت های ایدئولوژیک فراملی - از جمله پان عربیسم، بعثیسم، یهودیت، سنی و اسلام گرای شیعی - خود را

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

به عنوان "دولت های ملی" با زتعریف کردند. ترکیه [2] و تکه‌ها یا قطعات از قلمرو شام سلطنتی عثمانی که توسط بوروکرات‌های بریتانیایی و فرانسوی در کشورهای نیمه مستقل و تحت استعمار نواداره می شد، شخصیت‌های بین‌المللی مشخصی پیدا کرده‌اند. ایران، عراق، اسرائیل، لبنان، فلسطین و سوریه هویت‌های ملی قدرتمندی را پذیرفته‌اند که از چالش‌های متعدد خارجی و داخلی جان سالم به در برده‌اند.

ایران از حامیان نواستعمارگر خود گسست، یک حکومت شیعی سرسختانه مستقل برپا کرد و حوزه نفوذ خود را در غرب آسیا تثبیت کرد. تنها در این قرن، عراق دوره‌ای از حکومت داری را به‌عنوان یک «اغتشاش» تجربه کرده است، هرج و مرج ناشی از تلاش‌های ناموفق آمریکا برای دموکراسی‌سازی ضربه‌ای، و کشتار نیروهای خارجی و داخلی حداقل نیم میلیون نفر از آن‌ها. جمعیت اسرائیل از بینش مبهم انسان‌گرایانه ناسیونالیسم اولیه یهودی به نفی ارزش‌های جهانی یهودی از سوی صهیونیستی امروز تنزل یافته است. مردم بومی فلسطین مورد سلب مالکیت بی‌امان و سرکوب وحشیانه دولت شهرک‌نشین صهیونیست بوده‌اند. لبنان که زمانی زمین بازی سیاست‌های اعتراف‌گرایانه فرانسه و لذت‌گرایی عربی بود، غیرقابل کنترل شده است. سوریه توسط ائتلاف‌های نیروهای داخلی که توسط بازیگران خارجی از جمله اعراب خلیج فارس، اسرائیل، ترکیه و ایالات متحده حمایت می‌شوند، منزوی، زنده شده و ویران شده است. سوریه همچنان کانون انواع جنگ‌های نیابتی، از جمله بین اسرائیل و ایران، روسیه و ایالات متحده، و ترکیه و جدایی طلبان کرد است.

در همین حال، پادشاهی عربستان سعودی که زمانی به جای پان عربیسم یا ناسیونالیست، پاناسلامیست بود، ناسیونالیسم را پذیرفته است. این کشور تأسیس رسمی خود را به عنوان یک ایالت در سال 1932 جشن می‌گیرد و برای این کار از تقویم بین‌المللی - نه هجری - استفاده می‌کند. مصر شخصیت متمایز و هویت فرهنگی خود را تحت یک دیکتاتوری نظامی فراگیر حفظ می‌کند. عمان، قطر و امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) سیاست خارجی مستقلی را اعمال می‌کنند و نه تنها در سطح منطقه بلکه در سطح جهانی اعمال نفوذ می‌کنند. کویت - که توسط ایران، عراق و عربستان سعودی احاطه شده است - به اندازه کافی محتاط است. بحرین از عربستان سعودی عقب‌نشینی می‌کند و به عنوان نماینده‌ای مفید در تماس با اسرائیل و ارتش ایالات متحده به آن عمل می‌کند.

مرکزیت ژئوپلیتیکی :

آنچه تغییر نکرده است، مرکزیت ژئوپلیتیک غرب آسیا است. جایی است که آفریقا، آسیا و اروپا و مسیرهایی که آنها را به هم وصل می‌کنند، به هم می‌رسند. فرهنگ‌های این منطقه سایه عمیقی بر شمال آفریقا، آسیای مرکزی، جنوب و جنوب شرقی و مدیترانه انداخته است. مرکز یهودیت، مسیحیت، و اسلام، سه «مذهب ابراهیمی» است که با هم ادیان و معیارهای اخلاقی بیش از سه پنجم از نوع بشر را شکل می‌دهند. این به منطقه دسترسی جهانی می‌دهد. اما از آنجایی که کشورهای غرب آسیا به دنبال سرنویشت خود هستند، از انقیاد در برابر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ فارغ شده‌اند و به آسیب‌پذیری خود در برابر تلاش‌های خارجی برای تحمیل ایدئولوژی‌های بیگانه مانند مارکسیسم یا دولت‌نماینده‌گی پایان داده‌اند. اسلام سیاسی، پاسخ اصلی آنها به این نظام‌های حکومتی خارجی، در حال عقب‌نشینی است. مردم منطقه در حال اختراع خود بر اساس سنت‌های سلطنتی، دیکتاتوری نظامی، سیاست مشورتی، دموکراسی پارلمانی یا تنوکراسی هستند.

سلطه استعمار

دوران تسلط خارجی بر چهارراه جهان که با حمله ناپلئون و اشغال مصر در سال (1798) آغاز شد، آشکارا به پایان رسیده است. این نباید ما را شگفت زده کند. دو سوم قرن یعنی از زمانی که مصر انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها را مجبور به واگذاری ویا تسلیم‌دهی کنترل کانال سوئز کرد می‌گذرد. بریتانیا پنجاه و شش سال پیش جاه طلبی‌های امپراتوری در شرق سوئز را رها کرد. چهل و چهار سال از زمانی که ایرانیان شاه خود را که آن شاه ربع قرن قبل در یک عملیات بدنام تغییر رژیم انگلیسی-آمریکایی مستقر شده بود، اخراج کردند، می‌گذرد. جنگ سرد که مدت‌ها بر سیاست منطقه‌ای تسلط داشت، سی و چهار سال پیش پایان یافت 11". سپتامبر" که اساساً منطقه را از ایالات متحده بیگانه کرد، بیش از دو دهه - یک نسل کامل - پیش آمد. قیام‌های اعراب در سال 2011 برای همه به جز شرکت‌کنندگان، خاطره‌ای دور و درهم است. جهان دستخوش تغییرات اساسی شده است، و همینطور آسیای آفریقا - غرب آسیا و شمال شرق آفریقا. نیز دستخوش تغییرات شده است.

از جمله تغییرات، کاهش جذابیت سنت‌های فکری بیگانه و نظام‌های حکومتی است. مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی تقریباً مرده است مگر در مدرسه مرکزی حزب در پکن و چند مؤسسه آموزش عالی در آنگوسفر. از آنجایی که حاکمیت قانون در همه جا به پوپولیسم تسلیم می‌شود (از جمله در کشور خودمان)، به نظر می‌رسد که

مشاهده ارسطو مبنی بر اینکه دموکراسی به عوام فریبی، خودکامگی و استبداد اکثریت انحطاط دارد، در حال ظهور است. اشکال مختلف استبداد انتخابی در روسیه و ترکیه شکوفا شده و در هند و اسرائیل ریشه دوانده است. در این زمینه، تلاش‌های واشنگتن برای نشان دادن رویدادهای جهان به‌عنوان یک رقابت بزرگ بین دموکراسی و استبداد جدا بیت کمی در خارج از کشور دارد، جایی که بسیاری را هم نامربوط و هم به‌طور جدی از واقعیت جدا می‌کند. شکست به ترازهای «صف بندی‌های» چندگانه و همزمان:

اما این تنها بخشی از دلیلی است که بر خلاف جنگ سرد، کشورهای غرب آسیا (به استثنای ایران) عدم تعهد را بین ایالات متحده و دشمنان چینی و روسی تعیین شده آمریکا انتخاب کرده اند. اینکه دولت‌ها و کشورهای وا بسته غرب آسیا مانند اسرائیل و اعراب خلیج فارس را «متحدان» هر قدرت بزرگی نامیدند، بد فهمی جدی و توصیف نادرست از وضعیت آنها است. حالانکه آنها «دولت‌های محافظت شده» بودند و تا حدی به همان منوال باقی می‌مانند، مصرف کنندگان (consumers) یا مشاغل مسول تامین امنیت به جای اینکه خود امنیت را تامین کنند توسط حامیان خارجی شان امنیت را برای حامیان داخلی خود تامین میکنند. دولت‌های منطقه بیشتر حامیان خود را درگیر جنگ‌ها می‌کنند تا اینکه آنها را از گرفتار شدن به دشمنی با آنها نجات دهند. اکنون، این دولت‌ها به جای اینکه خود را به یک محافظ متصل کنند یا که مسولیت تامین امنیت را متعهد شوند، کارت‌های رقص خود را با چندین شرکای قدرتمند پر کرده اند. اما آنها بطور کامل وفاداری را به هیچ کدام ارائه نمی‌دهند.

ایران نیز در اصل بین شرق و غرب بی طرف بود. (سیاست نه شرق و نه غرب) اما دهه‌ها سیاست طرفداری و «فشار حداکثری» ایالات متحده آنها را راهی یا چاره‌ای جز در آغوش دشمنان آمریکا نگذاشت. ایران اکنون برای بیرون راندن نفوذ آمریکا از منطقه به آنها متوسل شده «با دشمنان ایالات متحده آمریکا» است. در حمایت از جنگ نیابتی مسکو با ایالات متحده در اوکراین، تهران به تامین کننده طیارات بدون سرنشین، گلوله‌های توپخانه، مهمات تانک و سایر سیستم‌های تسلیحاتی برای روسیه تبدیل شده است. و در حال همکاری با هند و روسیه برای توسعه یک کریدور حمل و نقل بین المللی شمال-جنوب (INSTC) است که مسیر دریایی تحت کنترل (نا تو) را از طریق تنگه بسفر و همچنین کانال سوئز دور می‌زند. INSTC روسیه را به بندر چابهار ایران متصل می‌کند و مسکو را به بمبئی و سایر بنادر در سواحل غربی هند وصل می‌کند.

برخلاف ایالات متحده، چین خود برای حفظ روابط بدون مشکل با همه کشورهای منطقه سخت کار کرده است. این امر به نفع ایران بوده است و اخیراً به آن کمک کرده تا روابط عادی خود را با همسایگان عرب که قبلاً متخاصم بودند، بازگرداند. از جمله مزایای دیگر، این نزدیکی با گشودن ایران به روی تجارت و سرمایه‌گذاری از سوی جوامع سرمایه‌دار در سراسر خلیج فارس، تحریم تحمیلی آمریکا را شکسته است. در همین حال، جاده‌ها، راه‌آهن‌ها و خطوط لوله جدید انرژی که توسط طرح کمربند و جاده چین تامین می‌شوند، وعده می‌دهند که ایران را به نقش پیشامدرن خود به‌عنوان یک قطب منطقه‌ای برای تبادلات اقتصادی شرق-غرب و شمال-جنوب بازگرداند.

همانطور که ایران چهار دهه پیش انجام داد، کشورهای عربی منطقه هم اکنون در حال رها کردن روابط با حامی و مشتری گذشته هستند. تعامل آنها با بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی یا ایالات متحده ذاتاً نابرابر بود. این کشورها در ازای حمایت، به منافع و سیاست‌های حامیان خود احترام قائل بودند اما هیچ تعهد متقابل را متقبل نشدند. آنها هیچ تعهدی برای کمک به دفاع از منافع منطقه‌ای حامیان خود، که شامل امنیت منابع انرژی، تضمین پرواز و ترانزیت، دسترسی به بازار، مبارزه با تروریسم، و معافیت اسرائیل از فشارهای جهانی برای انطباق با هنجارهای حقوق بین الملل می‌شود، نداشتند.

همانطور که ایران چهار دهه پیش انجام داد یعنی از دوستی به حامی خارجی خود یعنی از ایالات متحده صرف نظر کرد، کشورهای عربی منطقه هم اکنون در حال رهایی خود از روابط حامی و مشتری گذشته هستند. تعامل آنها با بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی یا ایالات متحده ذاتاً نابرابر بود. این کشورها در ازای حمایت، به منافع و سیاست‌های حامیان خود احترام قائل بودند اما هیچ تعهد متقابلی را متقبل نشدند. آنها هیچ تعهدی برای کمک به دفاع از منافع منطقه‌ای حامیان خود، که شامل امنیت منابع انرژی، تضمین پرواز و ترانزیت، دسترسی به بازار، مبارزه با تروریسم، و معافیت اسرائیل از فشارهای جهانی برای انطباق با هنجارهای حقوق بین الملل می‌شود، نداشتند.

اسرائیل اکنون در روابط خود با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های خارجی با همان معضلاتی مواجه است که همسایگان عرب آن مدت‌ها با آن مواجه بوده اند. این کشور از وابستگی بیش از حد مستمر خود به حمایت ایالات متحده ناراحت است و همسویی با آمریکا علیه چین و روسیه را مغایر با منافع خود می‌داند. اسرائیل دیگر نمی‌تواند ادعای ارزش‌های مشترک با آرمان‌گرایان آمریکا بی‌داشته باشد؛ اگرچه از حمایت پرشور صهیونیست‌های سرسخت و همچنین نژادپرستان آمریکایی و متعصبان مذهبی برخوردار است. اسرائیل مانند سایر کشورهای منطقه

خود تحت فشار ایالات متحده برای تغییر سیاست خارجی و داخلی خود قرار دارد، اگرچه ترس از اقدامات تلافی جویانه سیاسی یا از دست دادن حمایت انتخاباتی از سوی لابی امریکایی اسرائیلی همچنان انتقادات عمومی سیاستمداران امریکایی از آن را سرکوب می کند.

فروکش نفوذ ایالات متحده و پیگیری منطقه ای خودمختاری ستراتژیک

در دهه پایانی قرن بیستم - دوره ای که **چارلز کراتها** مر فقید آن را "لحظه تک قطبی" در امور جهانی نامید - ایالات متحده همه قدرت های خارجی دیگر را به عنوان حامی و حامی هر دو کشور عرب منطقه و اسرائیل تحت الشعاع قرار داد. در سال 1973، در پاسخ به حمله غافلگیرانه مصر به نیروهای اسرائیلی که **سینا** را اشغال کردند، ایالات متحده حمایت نظامی گسترده ای را ارائه کرد که یک ضربه موفق اسرائیل را ممکن ساخت. بلافاصله پس از جنگ سرد، واشنگتن به کمک اعراب خلیج فارس در برابر تجاوزات عراقی آمد، اما پس از آن شروع به اعمال مطالبات ایدئولوژیک و دیگر مواردی کرد که به نظر آنها نامناسب و غیرقابل قبول بود.

پس از "11 سپتامبر"، امریکایی ها اسلام هراسی را پذیرفتند. با آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم، ایالات متحده نه تنها در حمایت از حامیان سابق مانند حسنی مبارک در برابر سرنگونی شکست خورد، بلکه به نام "دموکراسی" - به نظر می رسد که حذف آنها از قدرت را تحسین می کند. این رویدادها تعهدات قبلی ایالات متحده در مورد حمایت از کشورهای مشتری و رهبران آنها در غرب آسیا را تقریباً از تمام اعتبار محروم کرد. با بقی آن زمانی نا پدید شد که واشنگتن نتوانست به تحرکات مختلف ایران علیه منافع کشورهای عربی خلیج فارس و آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز پاسخ دهد.

اکنون که اعراب خلیج فارس خود را از احترام گذشته و وابستگی انحصاری از به ایالات متحده جدا می کنند، به دنبال تبعیت از چین، هند، روسیه یا سایر کشورهای خارج از منطقه خود نیستند و نخواهند پذیرفت. حمایت از این بازیگران خارجی دیگر در هر صورت پیشنهاد نمی شود.

آنچه که در حال رخ دادن است، همانطور که واشنگتن بی خبر ادعا می کند، تلاش چین، روسیه یا هر قدرت بزرگ دیگری برای جایگزینی هژمونی امریکا در به اصطلاح «خاورمیانه» با خود نیست. همچنین کشورهای منطقه به روی روابط وابسته جایگزین یا در جستجوی آن باز نیستند. آنها به دنبال استقلال ستراتژیک از طریق تنوع بخشیدن به دور از وابستگی بیش از حد سیاسی و اقتصادی به ایالات متحده هستند.

چنین یا اینگونه خود مختاری به راحتی به دست نخواهد آمد. درکنش و یاد عمل، محدودیت هایی وجود دارد که کشورهای غرب آسیا می توانند امید داشته باشند که خود را از اتکای نظامی به امریکا دور کنند. هیچ قدرت بزرگ دیگری مانند زمانی که ایالات متحده انجام می داد، نه تمایل و نه توانایی پذیرش با ر دفاع از خود در برابر یکدیگر یا دشمنان خارجی را ندارد. کشورهای غرب آسیا خوشحال هستند که از «رقابت قدرت های بزرگ» بهره برداری می کنند، اما تحت تأثیر آن نیستند. اگر نمی توانند تعهدات دفاعی را از قدرت های بزرگ خارجی استخراج کنند، باید مسئولیت دفاع خود را بر عهده بگیرند. آنها ناگزیراً شروع به انجام این کار می کنند.

مشکلات خاص اسرائیل

اسرائیل با یک انتقال ویژه چالش برانگیز مواجه است. بنیانگذاران اشکنازی صهیونیسم با آزارگران مسیحی اروپایی خود موافق بودند که یهودیان یک گروه قومی هستند تا یک جامعه مذهبی. به این ترتیب، صهیونیسم ادعا کرد، یهودیان به اندازه سایر اقلیت های قومی در امپراتوری های در حال فروپاشی اروپا، حق تعیین سرنوشت داشتند. صهیونیست ها به دنبال استقلال یهودی در سرزمین اسطوره ای «تاریخی ویا افسانوی» یهودی، فلسطین بودند، که - با تحقیر نژادپرستانه نسبت به مردم بومی غیراروپایی که نمونه آن زمان بود - آنها را "سرزمینی بدون مردم" توصیف کردند و جمعیت ساکن فلسطین را غیرقابل قدردانی دانستند. چه برسد به شناخت. این بذر دولت صهیونیستی امروزی را کاشت، که به طور خاص علیه اسرائیلی های عرب در اسرائیل جداسازی می کند، حقوق اولیه فلسطینی های کرانه باختری را انکار می کند، می خواهد آنها را با بیرون راندن آنها از خانه هایشان، ویران کردن مزارع شان و انجام قتل عام علیه آنها به تبعید بکشاند. و نزدیک به 2.2 میلیون فلسطینی را که در غزه زندانی کرده است، عمداً بد بخت می کند و گهگاه قتل عام می کند.

این رفتار ویا کنش، بهر حال جای تعجب نیست که هم نفرت گسترده تر اعراب از اسرائیل و هم انزجار جهانی از صهیونیسم را برانگیزد. این توافقنامه های **ابراهیمی** تحت حمایت ایالات متحده را به خطر می اندازد، زیرا آنها را پروژه ای بدبینانه از خانواده های حاکم مستبد عرب می سازد که بر مخالفت اکثر رعایای خود تحمیل شده اند، که همچنان اسرائیل را به عنوان شهرک نشینی ذاتاً نامشروع، مورد حمایت خارجی و ضد عرب می دانند. حالت از زمانی که ایران علیه آن مخالفت کرد، اسرائیل قادر به ایجاد هیچ دوستی در منطقه خود نبود، علیرغم تلاش های شدیدی امریکا برای کمک به این کشور.

محرومیت از دسترسی آماده به مسلمانانی که به دنبال عبادت در مسجد الاقصی در اورشلیم (سومین شهر مقدس اسلام) هستند، بدون در نظر گرفتن حملات فزاینده یهودیان افراتی به این مکان، جامعه جهانی مسلمانان را آزرده خاطر می کند. تنها در هند، جایی که هندوتوا در حال افزایش است، افراط گرایان اسرائیلی یک ناسیونالیسم مذهبی پیدا کرده اند که با مخالفت های خود با مسیحیت و اسلام مطابقت دارد.

احزاب افراتی که اکنون دولت اسرائیل را کنترل می کنند، روزانه شواهدی از نفرت نژادپرستانه خود از فلسطینی ها، تحقیر یهودیان امریکایی و اروپایی، تحقیر اسرائیلی های لیبرال، تحقیر گویم ها، و حمایت کامل و تحریک قصاص و خشونت شهرک نشینان ارائه می دهند. آنها به تازگی استقلال قوه قضاییه کشورشان را زیر پا گذاشته اند. آنها پیشنهاد می کنند که به دولتشان این اختیار داده شود که شهروندان اسرائیلی یهودی را در بازداشتگاه های پیش از محاکمه به همان شیوه ای که مدت ها است فلسطینی های بدون تابعیت را زندانی کرده است، محبوس کند.

این افراط گرایان شکاف عمیقی بین یهودیان اسرائیلی ایجاد می کنند، اقتصاد اسرائیل را بی ثبات می کنند، باعث از بین رفتن اعتماد به آینده اسرائیل می شوند و سرمایه گذاران خارجی را فراری می دهند. خیابان ها همچنان پر از معترضان است و بسیاری از نیروی هوایی اسرائیل در اعتصاب هستند. مشاهدات پیشگویانه **آبراهام لینکلن** (در سال 1858) مبنی بر اینکه "یک خانه تقسیم شده نمی تواند پایدار بماند" به نظر می رسد که این فرموده **لینکلن** بسیار مرتبط با آینده اسرائیل است. تهدیدهای اسرائیل برای حمله به ایران در حال حاضر کمتر شبیه برنامه ها به نظر می رسد تا جاسارت - تلاش برای استفاده از تهدید خارجی بر روی کاغذ بر سر اختلافات داخلی و پنهان کردن ضعف اسرائیل، در حالی که به سایرین در منطقه هشدار می دهد که اسرائیل همچنان قدرت برتر نظامی آن است.

افراط و تفریط های صهیونیستی نه تنها بین اسرائیلی ها - که بسیاری از آنها در حال مهاجرت هستند - تفرقه می اندازد، بلکه یهودیان سابقاً همدرد و حامی در اروپا و قاره امریکا را به شدت سرخورده و از خود دور می کند. حمایت آنها و مسیحیان بنیادگرا برای حفظ اسرائیل به همان اندازه که حمایت کاتولیک های اروپایی برای بقای پادشاهی صلیبی اورشلیم در قرن های 11 و 13 ضروری بود. اسرائیل برای تنوع بخشیدن به منابع حمایت بین المللی خود دشوارتر از همسایگان عرب خود خواهد بود. به نظر می رسد هیچ قدرت بزرگ دیگری جز ایالات متحده آماده نادیده گرفتن نیست، چه رسد به اینکه به ظلم وحشیانه اسرائیل به جمعیت عرب اسیر خود کمک مالی کند. و با افزایش نقش و جایگاه بین المللی همسایگان عرب، تمایل قدرت های بزرگ خارجی برای توهین به آنها کاهش می یابد.

در همین حال، تلاش های اسرائیل برای پرهیز از جانبداری در جنگ اوکراین، علی رغم وابستگی اش به ایالات متحده و جمعیت روسی زبانش، آن را برای واشنگتن و مسکو محبوب نکرده است. برخی از الیگارش های روسیه و اوکراین مخالف **ولادیمیر پوتین**، رئیس جمهور روسیه، اکنون در اسرائیل اقامت دارند یا ادعای شهروندی دارند. ایالات متحده قاطعانه با حمله اسرائیل به چین مخالفت کرده است. اگر اسرائیل محبت و حمایت سیاسی - نظامی امریکایی ها را از دست بدهد، که حمایت آنها از آرمان صهیونیستی اکنون منعکس کننده اختلافات حزبی و نسلی است، تغییر موقعیت خود از نظر ژئوپلیتیکی آسان نخواهد بود. علی رغم تلاش های کنونی دولت **نتانیاها** برای پرورش چین، هند و روسیه، اسرائیل هیچ جایگزین قابل کاری برای وابستگی به ایالات متحده ندارد. جمعیتی که صحبت می کنند، آن را نه برای واشنگتن و نه برای مسکو دوست ندارند.

پادشاهی جدید عربستان سعودی:

پادشاهی عربستان سعودی با چالش مشابهی مواجه شده و با تغییر موقعیت ژئوپلیتیکی خود به آن پاسخ داده است. بیگانگی عربستان و امریکا در طول بیست و دو سال پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر در نیویورک و واشنگتن به طور پیوسته عمیق تر شده است. این حملات منجر به توهین موفقیت آمیز عربستان سعودی، سایر کشورهای عربی و اسلام در سیاست امریکا شد. ناتوانی امریکایی ها در تمایز قائل شدن بین تشکیلات سعودی و دشمنان القاعده آن برای سعودی های عادی که قبلاً طرفدار امریکا بودند و همچنین برای آل سعود حاکم شوک بود. شکست بعدی واشنگتن در مقابله با گروه هایی که در سال 2011 حسنی مبارک - حامی دیرینه اش - را از قدرت سرنگون کردند، اعتماد آل سعود و دیگر حاکمان عرب را که قبلاً به حمایت ایالات متحده متکی بودند، تمام کرد. نگرانی آنها زمانی تشدید شد که ایالات متحده نتوانست به حملات مورد حمایت ایران به تاسیسات نفتی عربستان و امارات و همچنین کشتیرانی در تنگه هرمز و پایگاه های نظامی در ابوظبی پاسخ دهد. سعودی ها و دیگر اعراب خلیج فارس این را به عنوان ایجاد یک ضرورت فوری برای ایجاد جایگزین هایی برای اتکا به امریکا می دانستند. آنها تلاش خود را برای این کار مضاعف کردند.

قتل هولناک **جمال خاشقجی** در سال 2018، تغییر موضع امریکا از حمایت بی سر و صدا از عربستان سعودی به ضدیت شدید نسبت به آن را تثبیت کرد، و بر روی نارسیسیستی «خودشیفتگی» پرزیدنت ترامپ با آن غلبه کرد و به قول **جو بایدن**، نامزد ریاست جمهوری، مبنی بر اینکه او خواست که هم سلطنت و هم ولیعهد محمد بن سلمان را وادار کند. شناسایی و کشف مخالفان بین المللی آل سعود را مطمح نظر قرارداد و آن اینکه وقتی پرزیدنت **بایدن**، به قدرت رسید، مبنی بر اینکه بتواند منافع ایالات متحده را تامین کند که این خود مستلزم یک رابطه صمیمانه و همکاری با پادشاهی سعودی است، او را به تلاشی دیر هنگام سوق داد تا هم از سلطنت سعودی و هم از ولیعهد محمد بن سلمان خواستگاری و حمایت کند. ولی او به این مرام خود موفق نشده. چونکه ابراز ناراضی با صدای بلند، حتی اگر رسماً پس گرفته شود، وفاداری را تشویق نمی کند. سیاست های ایالات متحده مبتنی بر دیپلماسی تقبیح کننده، حمایت بی قید و شرط از اسرائیل و خصومت کامل با ایران به وضوح از تاریخ فروش «معامله» خود در کشورهای عربی خلیج فارس فراتر رفته است.

عربستان سعودی به جای تجدید احترام قبلی خود به ایالات متحده، یک رابطه مشورتی قوی با روسیه ایجاد کرده است که برای همه مقاصد، اکنون در اوپیک ادغام شده است. این کشور **چین** است، که بزرگترین و امیدوارکننده ترین بازار صادراتی و بزرگترین منبع واردات آن را جذب کرده است. پادشاهی در حال عادی سازی روابط خود با ایران است و ضربه سختی به طرح امریکا و اسرائیل برای تبدیل کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل به یک ائتلاف ضد ایرانی وارد می کند. به صراحت اعلام کرده است که در حالی که آماده معامله با اسرائیل است، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده و اسرائیل بسیار بیشتر از آن چیزی است که می توانند پیشنهاد دهند. عربستان سعودی مانند اسرائیل و بقیه غرب آسیا (به غیر از ایران)، از همسویی با غرب یا روسیه در جنگ اوکراین خودداری کرده است. و - به دلیل مخالفت های امریکا - پادشاهی سعودی اکنون در حال عادی سازی روابط دیپلماتیک با سوریه است.

اطلاع رسانی محمد بن سلمان آل سعود، ولیعهد

ولیعهد محمد بن سلمان - که زمانی که در غرب غیر ارادی بود یعنی که غرب هیچ تصور نمی کرد که او به چین، هند و روسیه روی آورد - از آن زمان با **ماکرون**، رئیس جمهور فرانسه و **اردوگان**، رئیس جمهور ترکیه دیدار کرده است. او رئیس جمهور **بایدن** و نخست وزیر سابق بریتانیا و زیردستان کلیدی آنها در کشورش را پذیرفته است. او به تازگی برای بازدید از لندن دعوت شده است. او تلاش های خود را برای ایجاد روابط و انتخاب دوستی با کشورهای دیگری که به نظر او به بهترین وجه منافع عربستان را تامین می کنند، افزایش داده است. در نتیجه، همراه با امارات متحده عربی و قطر، که سیاست های خارجی مشابه مبتنی بر **Realpolitik** را اتخاذ کرده اند که برتری امریکا را دور می زند یا به چالش می کشد، پادشاهی به عنوان یک قدرت متوسط با گستره جهانی قابل توجه ظاهر شده است. در عین حال، ریاض به دنبال تقویت نفوذ منطقه ای خود از طریق نزدیک شدن به دولت سوریه است که دوازده سال گذشته در تلاش برای سرنگونی آن بود. و گفتگوهای طولانی مدت خود را با حماس از سر گرفته است.

عربستان سعودی به دور از اینکه به عنوان یک کشور منفرد دیده شود، اکنون به طور گسترده به عنوان یک بازیگر کلیدی در ژئوپلیتیک و روند مالی جهانی و منطقه ای شناخته می شود، با ظرفیت ارائه یا خودداری از همکاری یا رضایت حیاتی در مورد موضوعات متعدد مورد توجه جهانی. قرار گرفته است به عنوان مثال، کنفرانس صلح دیروز در جده را در نظر بگیرید، که بنا بر گزارش ها، سعودی ها در پاسخ به درخواست ایالات متحده برای کمک آنها برای گسترش حمایت از اوکراین در جنوب جهانی برگزار کردند.

قیمومت عربستان بر دو شهر از سه شهر مقدس اسلام، پیوندهای انسانی را با تقریباً دو میلیارد عضو جامعه جهانی مسلمان، که انجام حج یا حج عمره برای آنها یک وظیفه دینی است، تقویت می کند. در زمان ولیعهد محمد، این پادشاهی نسخه تنگ نظرانه خود از اسلام را تعدیل کرده و به سنت های تساهل آمیز دین خود نزدیک تر شده است. این، و رهبری پادشاهی در سازمان همکاری اسلامی و ائتلاف نظامی اسلام می ضد تروریسم، اصطکاک های قبلی را با سایر جوامع مسلمان کمتر کرده است. کاهش محدودیت های مذهبی بر رفتار فردی و گروهی در پادشاهی شروع به شکوفایی استعداد های زنان کرده است. این همچنین تمایل خارجی برای سرمایه گذاری در اقتصاد غیر نفتی در حال توسعه عربستان سعودی و پروژه های بزرگی را که به عنوان بخشی از "چشم انداز 2030" راه اندازی کرده است، تسهیل کرده است.

به سوی تسلیحات عربی خلیج فارس

عربستان سعودی در تلاش برای گسترش و تنوع بخشیدن به روابط بین المللی سیاسی-اقتصادی خود، تنها نیست. بیشتر تفسیرها بر تلاش های امارات و قطر برای تحکیم روابط با چین و روسیه متمرکز است. مانند اسرائیل، دبی

هم اکنون پناهگاه بزرگی برای روس‌ها بی است که به دنبال اجتناب از عوارض زندگی در کشورشان هستند که توسط تحریم‌های غرب ایجاد شده است. ایالات متحده روابط نظامی صمیمانه امارات متحده عربی با چین را بهانه ای برای توقف انتقال F-35 ذکر کرد که به امارات قول داده شده بود که عادی سازی آن با اسرائیل را تشویق کند. اما موفقیت دبی به عنوان یک مرکز تجاری، تجاری و مالی بین‌المللی، رقابت فزاینده عربستان با امارات در امور مالی، تجارت، سرمایه‌گذاری، فناوری نظارت و تولید تسلیحات را تحریک می‌کند. عربستان سعودی انتظار دارد که ابزار سرمایه‌گذاری اصلی آن، صندوق سرمایه‌گذاری عمومی، تا سال 2030 بیش از 2 تریلیون دلار داشته باشد و آن را به بزرگترین سرمایه‌گذاری جهان تبدیل کند. این کشور برای عضویت در سازمان موسوم به «بریکس» و بانک توسعه جدید آن درخواست داده است.

به ویژه سعودی‌ها، پس از دهه‌ها وابستگی تقریباً کامل به واردات تسلیحات بین‌المللی، اکنون به دنبال جذب سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی داخلی خود هستند. این یک ضربه مرگبار بالقوه برای رویکرد سنتی امریکا است که اصرار دارد پادشاهی و سایر کشورهای تحت حمایت مانند امارات تسلیحات رقبای امریکایی را خریداری نکنند، در حالی که واشنگتن به طور همزمان از فروش جابگزین‌های امریکایی به آنها خودداری می‌کند. سیاست‌های امریکا که امنیت را با نظمی‌گری یکی می‌دانند، عوامل سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی را نادیده می‌گیرند و به جای گفت‌وگوی دیپلماتیک بر تحریم‌ها و طردگرایی تکیه می‌کنند، به‌طور جدی نتیجه معکوس دارند. این پارادوکس را توضیح می‌دهد که در حالی که نیروهای هوایی، دریایی و زمینی ایالات متحده همچنان در هر شش عضو شورای همکاری خلیج فارس و همچنین در عراق و سوریه حضور دارند یا در حال تمرین هستند، تصور می‌شود که ایالات متحده در حال عقب‌نشینی از منطقه است. از منطقه خلیج.

میوه‌های «ثمره‌ای» سیاست واقعی غرب آسیا:

با کاهش تسلط قدرتهای بزرگ بر غرب آسیا، کشورهای منطقه از طریق سیاست واقعی و درست به دنبال منافع خود در آنجا هستند. این به آنها امکان می‌دهد تا در موضوعاتی که مدت‌هاست غیرقابل حل تلقی می‌شدند پیشرفت کنند. پنج ماه پیش، سال‌ها تلاش عراق و عمان برای تسهیل احیای روابط عربستان و ایران با میانجی‌گری موفق چین برای نزدیکی بین دو کشور به اوج خود رسید. از آن زمان، هم عربستان سعودی و هم امارات روابط خصمانه قبلی خود با سوریه را عادی کرده‌اند. مصر و ترکیه برای پایان دادن به شکاف بین خود حرکت کرده‌اند. به اصطلاح «قرارداد ابراهیم» که بحرین و امارات با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کردند نمونه دیگری از عمل‌گرایی منفعت‌طلبانه است که باعث پیشرفت می‌شود. این توافقنامه‌ها نشان‌دهنده علاقه کشورهای عربی به استفاده از قدرت سیاسی لابی اسرائیل در ایالات متحده به نفع خود و همچنین دسترسی گسترده به تسلیحات ایالات متحده بود. لابی اسرائیل از آن زمان نقش مورد نظر خود را ایفا کرده است، اما ایالات متحده در تحویل F-35 و سایر سیستم‌های تسلیحاتی که متعهد شده بود ارائه کند، شکست خورد.

استثنای اصلی برای حرکت رو به جلو در منطقه اکنون مسئله اسرائیل و فلسطین است. افزایش خشونت بین اسرائیل و جمعیت عرب اسیر آن، توسعه روابط آشکار اسرائیل با کشورهای عربی را متوقف کرده و اسرائیل را از غرب دور می‌کند. پذیرش منطقه‌ای اسرائیل، هر چند مطلوب است، به پذیرش حقوق اتباع عرب خود از سوی اسرائیل بستگی دارد. اما در حال حاضر هیچ مدرکی مبنی بر تمایل امریکا یا اسرائیل برای دست‌وپنجه نرم کردن با این موضوع وجود ندارد. اکنون چندین دهه است که هیچ "فرایند صلح" وجود نداشته است و آشکار شده است که منظور اسرائیل از "صلح" تسلیم فلسطینیان به برتری و سلب مالکیت یهودیان است.

تأثیر بر نقش‌های منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده

متأسفانه، در هیچ یک از این مسائل، ایالات متحده اکنون قادر به اعمال رهبری مؤثر نیست. واشنگتن هیچ ارتباطی با تهران یا دمشق ندارد. روابط با ریاض تیره شده، روابط پرتنش با آنکارا، روابط راکد با قاهره، و روابط متقابل با اورشلیم خشمگین و رو به وخامت است. دور شدن منطقه از ایالات متحده در تلاش کشورهای آنجا برای پیوستن به اصطلاح بریکس و سازمان همکاری‌های شانگهای و استفاده از ارزهای غیر از دلار برای تسویه تجارت بازتاب دارد. در حالی که آنها نمی‌خواهند روابط خود با ایالات متحده را قربانی کنند، قدرت‌های منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر نشان داده‌اند که قصد دارند از این گشایش‌های جدید در حالی که برای جهانی چندقطبی پسا-امریکایی آماده می‌شوند، نهایت استفاده را ببرند.

دلارزدایی بخشی از این تکامل است. این یک کار در حال پیشرفت است، اما با نگرانی‌های ناشی از مصادره ذخایر دلار و طلای ایران، ونزوئلا و روسیه توسط ایالات متحده و اروپا تسریع شده است. این تصرفات، مسئولیت‌های امانتداری بانک‌های مرکزی را به سخره گرفت. آنها بر این واقعیت تأکید کردند که ایالات متحده و متحدان غربی آن اکنون قوانین نظم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم را آن‌طور که صلاح می‌دانند ایجاد کرده و می‌

شکنند. آنها تردیدهای جدی در مورد میزان باقی ماندن سپرده های دلاری به عنوان ذخیره های ارزشی قابل اعتماد ایجاد می کنند.

با این حال، با وجود افزایش ریسک ناشی از نگهداری دلار، در حال حاضر قرارداد نفتی سال 1973 به قوت خود باقی است. این توافق باعث شد دلار - که به تازگی تبدیل به یک ارز فیات شده بود که دیگر با طلا پشتیبانی نمی شود - به عنوان رسانه جهانی معاملات در بازارهای کالایی مانند انرژی و مواد خام ادامه یابد. بر اساس آن، سعودی ها - و در نتیجه، سایر اعضای اوپک - موافقت کردند که ذخایر ارزی خود را به دلار حفظ کنند و هر دلاری را که برای نفت خود دریافت می کنند، مجدداً در ایالات متحده سرمایه گذاری کنند. توانایی ایالات متحده برای چاپ پول به جای صادرات کالاها و خدماتی که واردات آنها را متعادل می کند، هم منحصر به فرد است و هم اساس برتری جهانی امریکا است. اما تداوم نامحدود «امتیاز گزاف» که توسط چنین هژمونی پولی به امریکا اعطا شده است را دیگر نمی توان بدهی تلقی کرد.

چه کاری باید انجام شود؟

روابط ایالات متحده با کشورهای نوپا در غرب آسیا در خطر است. این منطقه یکی از ویژگی های اصلی ژئوپلیتیک جهانی است، اما دیگر حوزه نفوذ ایالات متحده نیست. واشنگتن باید با واقعیت جدیدی سازگار شود که کشورهای مشتری سابق اکنون حفظ روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با چندین شرکای خارجی را به نفع خود می دانند. آنها دیگر انحصار خرید تسلیحات و حضور نظامی را به امریکا نمی دهند. آنها همچنین به منافع ایالات متحده که نمی توانند متقاعد شوند که آنها را متعلق به خود بدانند، تسلیم نخواهند شد. چنین متعاضدسازی مستلزم سطحی از تعامل دیپلماتیک محترمانه امریکا با آنها است که در دهه های گذشته دیده نشده است. کشورهای منطقه به این اطمینان نیاز دارند که واشنگتن حامی قابل اعتماد منافع آنهاست و نه تنها قهرمان یکجانبه خود. برای این منظور، ایالات متحده باید با ارائه منافع اقتصادی و سیاسی ملموس، همکاری آنها را به دست آورد. امریکا با تمرکز بر منافع از پذیرش چنین مزایایی از چین یا سایر رقبای قدرت های بزرگ در حالی که هیچ جایگزین جذابی ارائه ندهد، موفق نخواهد شد.

ایالات متحده مدتهاست که تشخیص داده است که رفاه داخلی و جهانی مستلزم دسترسی به منابع هیدروکربنی منطقه خلیج فارس است و به طور یکجانبه برای حفاظت از این دسترسی اقدام کرد. علیرغم ظهور مجدد ایالات متحده به عنوان یک صادرکننده خالص انرژی و رقیب بین المللی نفت و گاز غرب آسیا، خلیج فارس اهمیت خود را برای اقتصاد جهانی حفظ کرده است. اما تمایل و توانایی امریکایی ها برای برداشتن تمام بار حفاظت از دسترسی سایر کشورها به هیدروکربن های خلیج فارس، آن چیزی نیست که قبلاً بوده است. تجربه اخیر متقاعد کردن کسی را در آنجا غیرممکن کرده است که در واقع، ایالات متحده همچنان متعهد است و آماده انجام کاری است که زمانی در این زمینه انجام داد. اکنون هیچ کشوری در غرب آسیا حاضر نیست برای محافظت از تجارت انرژی یا هویت ملی خود منحصراً به ایالات متحده تکیه کند.

علاقه فزاینده ای در منطقه و فراتر از آن به جایگزین هایی برای تضمین های کم رنگ امریکا برای دسترسی جهانی به انرژی مورد نیاز جهان برای شکوفایی وجود دارد. چنین جایگزین هایی باید مبتنی بر تقویت توانمندی های دفاعی فردی و جمعی توسط تولیدکنندگان انرژی منطقه و همچنین بر اساس توافق بین آنها برای جلوگیری از صادرات یکدیگر باشد. کشورهای عمده ای که آنها به آنها صادر می کنند نیز باید مشارکت داشته باشند. تا آنجا که ممکن است ایالات متحده ترجیح دهد همکاری دیپلماتیک و دریایی را به "متحدان" محدود کند، این کافی نخواهد بود. **چین** در حال حاضر بزرگترین واردکننده نفت و گاز از خلیج فارس و پس از آن **هند** است. هر دو باید بخشی از ترتیبات امنیتی چند ملیتی باشند و ساختار نیروی مؤثری را برای حمایت از آن ایجاد کنند.

شرط لازم برای تقسیم بار مؤثر، توافق بین قدرت های بزرگ خارجی برای کنار گذاشتن رقابت نظامی خود در خلیج فارس به نفع حفاظت از منافع مشترک در حفظ رفاه جهانی و همچنین رفاه خود است. سوال اصلی این است که آیا ایالات متحده، با ذهنیت فعلی ما "شما با ما هستید یا علیه ما" و سواس فکری ما در مورد "رقابت قدرت های بزرگ"، می تواند انعطاف پذیری برای کمک به ایجاد چارچوبی داشته باشد که بیشتر از چارچوب ما خدمت کند. منافع خودخواهانه خوشبین بودن در این مورد سخت است.

حتی سخت تر است که نسبت به آینده اسرائیل خوش بین باشیم، اسرائیلی که به راهپیمایی به سوی نابودی ادامه می دهد و به کسانی که آن را فریاد می زنند و تلاش می کنند آن را با لکه های بی اساس یهودی ستیزی متوقف کنند، پاسخ می دهد. اسرائیل با امید متولد شد. این خطر پایان تراژدی است، قربانی غرور و بی توجهی که به ناله ها و هشدارهای خیرخواهانش نابودی اسرائیل، در صورت وقوع، توسط مقاومت فلسطین در برابر بی عدالتی هایش یا

خصومت همسایگان عرب آن تحمیل نخواهد شد. این به دست خودش خواهد بود، با بیش از کمی کمک دوستان امریکایی اش.

متأسفانه، ایالات متحده به همان اندازه که هر فردی که برای خرید مشروب به یک الکی پول می دهد، باعث نزول اسرائیل به اقدامات خود ویرانگر و زنده بوده است. حمایت بی چون و چرا از اسرائیل برای استخراج کمک های مبارزاتی از صهیونیست های صندلی راحتی امریکا ضروری است، اما چیزی جز خطر اخلاقی برای اسرائیل ایجاد نمی کند و آن را تبدیل به آلباتروسی بر گردن روابط خارجی ایالات متحده می کند. یارانه های امریکا برای اسرائیل و اصرار بر معافیت منحصر به فرد آن از هنجارهای حقوق بین الملل، بیش از هر چیز دیگری، باعث می شود که جهان ادعاهای ایالات متحده مبنی بر حمایت از عدالت، حقوق بشر و دموکراسی را با شک و تردیدی در حد تمسخر رد کند. مگر اینکه و تا زمانی که توانمند سازی ایالات متحده به پایان برسد، اسرائیل بر رفتاری که یهودیت را بی حرمتی می کند، هم برای خود و هم برای ایالات متحده دشمن ایجاد می کند و نه تنها جایگاه اخلاقی، بلکه دوام آن را به عنوان یک دولت ملی به خطر می اندازد، ادامه خواهد داد.

بگذارید نتیجه گیری کنم

نتیجه

چه خوب چه بد، غرب آسیا به پویایی دست یافته است که مستلزم بازنگری و تعدیل سیاست های دیرینه امریکا است. روابط بین کشورهای آن و بین آنها و جهان خارج در جریان است. بیابندی سفت و سخت به شراکت های تاریخی در خدمت منافع امریکا نیست. ایالات متحده باید از ارائه یک چک سفید آشکار به هر کشوری در آنجا خودداری کند، روابط خود را در جایی که دچار تنش شده است بازسازی کند، منافع امریکا را در اولویت قرار دهد، و آماده ارائه محبت سخت به دوستانی باشد که این منافع را نقض می کنند. این امر مستلزم شایستگی در امور دولتی و مهارت در دیپلماسی است که در حال حاضر در سیاست خارجی ایالات متحده وجود ندارد. آنچه در لحظه تک قطبی یا جنگ سرد پیش از آن مؤثر بود، نه در جهان چند قطبی در حال ظهور و نه در نظم منطقه ای چند جانبه جدید غرب آسیا کارساز خواهد بود. برای تامین منافع امریکا در شرایط جدید، سیاست های ایالات متحده نیازمند بازنگری و طراحی مجدد است. متأسفانه، تاکنون، شواهد کمی مبنی بر آمادگی امریکایی ها برای مقابله با این چالش وجود دارد. اما سیاست هایی که قادر به پیش بینی و سازگاری با تغییر نیستند، با غافلگیری استراتژیک و تحقیر آن مواجه می شوند.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

سفر فریمن در حال حاضر یک محقق مدعو در موسسه واتسون دانشگاه براون برای امور بین الملل و عمومی است. او از سال 1993 تا 1994 دستیار وزیر دفاع در امور امنیت بین الملل بود و بالاترین جوایز خدمات عمومی وزارت دفاع را برای نقش هایش در طراحی سیستم امنیتی اروپا پس از جنگ سرد با محوریت ناتو و برقراری مجدد روابط دفاعی و نظامی با چین. او به عنوان سفیر ایالات متحده در عربستان سعودی (در طول عملیات سیر صحرا و طوفان صحرا) خدمت کرد. او در طول میانجیگری تاریخی ایالات متحده برای استقلال نامیبیا از آفریقای جنوبی و خروج نیروهای کوبایی از آنگولا، معاون اصلی دستیار وزیر امور خارجه در امور آفریقا بود. چاس فریمن به عنوان معاون و کاردار در سفارتخانه های امریکا در بانکوک (1984-1986) و پکن (1981-1984) خدمت کرد. او از سال 1979 تا 1981 مدیر امور چین در وزارت امور خارجه ایالات متحده بود. او در سفر پرزیدنت نیکسون به چین در سال 1972، مترجم اصلی امریکایی بود. او علاوه بر تجربه دیپلماتیک خاورمیانه، آفریقا، آسیای شرقی و اروپا، در هند نیز خدمت کرد.

سفر فریمن گواهینامه مطالعات امریکای لاتین از دانشگاه ملی خودمختار مکزیک، گواهینامه به لهجه ملی و تایوانی چینی از مدرسه صحرائی موسسه خدمات خارجی سابق در تایوان، مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه ییل و مدرک JD از دانشگاه ییل دریافت کرد. دانشکده حقوق هاروارد او برنده افتخارات و جوایز متعددی است. او نویسنده سه کتاب در مورد سیاست خارجی ایالات متحده و دو کتاب در مورد دولت داری است. او سردبیر دایره المعارف بریتانیکا در مورد «دیپلماسی» بود. او یک سخنران مورد توجه در زمینه طیف گسترده ای از موضوعات سیاست خارجی است.

سفر فریمن رئیس هیئت مدیره Projects International, Inc.، یک شرکت توسعه تجارت مستقر در واشنگتن است که در ترتیب سرمایه گذاری های مشترک بین المللی، اکتساب ها و سایر عملیات تجاری برای مشتریان امریکایی و خارجی خود تخصص دارد. پس از بازنشستگی از دولت، او همزمان به عنوان رئیس مشترک بنیاد سیاست چین ایالات متحده، رئیس شورای سیاست خاورمیانه و معاون شورای اتلانتیک ایالات متحده خدمت کرد.

چاس فریمن با هون ازدواج کرده است. مارگارت ون واگنن نجار. او از ازدواج قبلی سه فرزند، هشت نوه و دو نوه دارد.

2021- Visiting Fellow, Watson Institute for International and Public Affairs, Brown University
2015-2020 Senior Fellow, Watson Institute for International and Public Affairs
1997-2009 President, Middle East Policy Council
1996-2009 Co-Chair, United States China Policy Foundation
1996-2008 Vice Chair, Atlantic Council of the USA
1995-Date Chairman, Projects International, Inc.
1994-95 Distinguished Fellow, United States Institute of Peace
1993-94 Assistant Secretary of Defense, Regional, then International Security Affairs
1992-93 Distinguished Fellow, Institute for National Strategic Studies
1989-92 U.S. Ambassador to the Kingdom of Saudi Arabia
1986-89 Principal Deputy Assistant Secretary of State, African Affairs
1984-86 Chargé/Deputy Chief of Mission, American Embassy, Bangkok
1981-84 Chargé/Deputy Chief of Mission, American Embassy, Beijing
1979-81 Director, Chinese Affairs, Department of State
1979 Acting, then Deputy United States Coordinator for Refugee Affairs
1978-79 China Normalization Working Group, Department of State
1978 Director, Program Coordination and Development, United States Information Agency
1977-78 Director, Plans and Management, Public Affairs, Department of State
1976-77 Director, Public Programs, Department of State
1975-76 Deputy Director, Republic of China [Taiwan], Department of State
1974-75 Visiting Fellow, East Asian Studies, The Harvard Law School
1971-74 Economic/Commercial Officer for China, Department of State
1971-74 Principal Interpreter of Chinese, Department of State
1969-71 Language (Mandarin & Taiwanese) and Area Training, Washington and Taiwan
1967-68 Cultural Affairs Officer, South India
1966-67 Vice Consul, Madras [Chennai],

با تقدیم احترامات «2023-08-23»



چاس فریمن

د پانوی شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ